

- هزده من و سي و درنيم سیر و ده تازک \* ۱۳ چذني (بفتح جيم فارسي و نون خفي و فتح دال و کسر نون و سکون ياي تحقاني) هزده من و بيست و نيم سیر و ده تازک \* ۱۴ بهلامي (بضم ياي فارسي و هاي خفي و لام و الف و کسر ها و سکون ياي تحقاني) بسان او \* ۱۵ صندل سبخ (بزبان هندی رکت چندن گویند بفتح را و سکون کاف و تاي فوقاني و فتح جيم فارسي و نون خفي و فتح دال و سکون نون) هزده من و چهار و نيم سیر و ده تازک \* ۱۶ چمري (بفتح جيم فارسي و سکون ميم و کسر را و سکون ياي تحقاني) هزده من و دو سیر و هفت و نيم تازک \* ۱۷ چمر ممری (بفتح جيم فارسي و ميم و سکون را و فتح ميم اول و سکون دوم و کسر را و سکون ياي تحقاني) هفده من و شانزده سیر و ربع \* ۱۸ عذاب هفده من و پنج سیر و چهار تازک \* ۱۹ سيسون تندگ (بکسر سين و سکون ياي تحقاني و فتح سان و سکون وار و نون خفي و فتح ياي فارسي و تاي فوقاني و نون خفي و سکون کاف فارسي) هفده من و يك سیر و سه ربع و بيست و هفت تازک \* ۲۰ سادن (بسین و الف و نون خفي و فتح دال و سکون نون) هفده من و يك سیر و بيست و هشت تازک \* ۲۱ شمشاد شانزده من و هزده سیر و بيست و پنج تازک \* ۲۲ دهر (بفتح دال و هاي خفي و سکون وار) شانزده من و يك سیر و ده تازک \* ۲۳ آمله که بهندي آمله گویند (بهمزه و الف و نون خفي و سکون وار و فتح لام و هاي مکتوب) شانزده من و يك و نيم سیر و يك تازک \* ۲۴ کريل (بفتح کاف و کسر را و سکون ياي تحقاني و لام) شانزده من و يك سیر و ده تازک \* ۲۵ صندل پانزده من و هفده سیر و بيست تازک \* ۲۶ سان پانزده من و چهار سیر و سه ربع و هفت تازک \* ۲۷ بنوس (بفتح با و نون و سکون وار و سین) که گيتي خداوند شاه آونام نهاد و بزبان ولايت آنوبالو گویند چهارده من و سي و شش و نيم سیر و ده تازک \* ۲۸ کيلاس چهارده من و سي و پنج و نيم سیر \* ۲۹ نيدب (بکسر نون و سکون ياي تحقاني و نون خفي و سکون يا) چهارده من و سي و دو سیر و ربع و سي و يك تازک \* ۳۰ دارهين (بدال هندی و الف و سکون را و فتح را و سکون دال) چهارده من و سي و دو سیر و ربع و نوزده تازک \* ۳۱ مين (بفتح ميم و سکون ياي تحقاني و نون) چهارده من و بيست و دو سیر و سه ربع \* ۳۲ ببول (بفتح ياي اول و ضم ثاني و سکون وار و لام) بسان او \* ۳۳ ساگون (بسین و الف و فتح کاف فارسي و سکون وار و نون) چهارده من و ده سیر و بيست تازک \* ۳۴ بجي سا (بکسر با و فتح جيم و سکون ياي تحقاني و سین و الف و را) سیزده من و سي و چهار سیر \* ۳۵ پيدلو (بکسر ياي فارسي و سکون ياي تحقاني و ضم لام و سکون وار) موافق بجي سا \* ۳۶ توت سیزده من و بيست و هشت و نيم سیر و پانزده تازک \* ۳۷ دهامن (بدال و هاي خفي و الف و فتح ميم و سکون نون) سیزده من و بيست و پنج سیر و بيست تازک \* ۳۸ بان براس (بدا و الف و سکون

- نون و فتح با و را و الف رسکون سین) سیزده من و ده سیر و بیست و نه تازک کم \* ۳۹ سرس ( بکسر  
 سین و سکون را و سین) دوازده من و سی و هشت سیر و بیست و یک تازک \* ۴۰ سیدسون دوازده من  
 و سی و چهار سیر و ربع و پنج تازک \* ۴۱ فذوق دوازده من و بیست و شش سیر و چهار تازک \* ۴۲  
 چهوکر ( بفتح جیم فارسی و های خفی و سکون واو و فتح کاف و سکون را ) دوازده من و هفده و نیم  
 ۵ سیر و بیست و دو تازک \* ۴۳ ددهی ( بضم دال اول و کسر دیگر مشدد و های خفی و سکون یای  
 تختانی) بوزن او \* ۴۴ هندی ( بفتح ها و سکون لام و کسر دال و سکون یای تختانی ) دوازده من و سیزده  
 و نیم سیر و سی تازک \* ۴۵ کیم ( بفتح کاف و سکون یای تختانی و میم) دوازده من و دوازده و نیم سیر  
 و سی تازک \* ۴۶ جامن ( بجیم و الف و فتح میم و سکون نون ) دوازده من و هشت سیر و بیست  
 و دو تازک \* ۴۷ فراس ( بفتح نا و را و الف و سکون سین) جامن مانند \* ۴۸ بز ( بفتح با و سکون رای  
 ۱۰ هندی ) دوازده من و سه سیر و ربع و بیست و پنج تازک \* ۴۹ کهندو ( بفتح کاف و های خفی  
 و نون پنهان و ضم دال هندی و سکون واو ) یازده من و بیست و نه سیر \* ۵۰ چنار بسنگ او \*  
 ۵۱ چارمغز یازده من و نه سیر و ربع و هفده تازک \* ۵۲ چنپا ( بفتح جیم فارسی و نون خفی و یای فارسی  
 و الف ) بگرانی او \* ۵۳ بیر ( بکسر مجهول با و سکون یای تختانی و را ) یازده من و چهار سیر \* ۵۴  
 آنب ( بهمزه و الف و نون خفی و با ) یازده من و دو سیر و بیست تازک \* ۵۵ پاپری ( بفتح بای  
 ۱۵ فارسی و الف و یای فارسی دیگر و کسر را و سکون یای تختانی ) بدستور او \* ۵۶ دیار ( بکسر دال و یای  
 تختانی و الف و سکون را ) ده من و بیست سیر \* ۵۷ بید هم وزن او \* ۵۸ کندیمر ( بضم کاف و نون خفی  
 و کسر با و های خفی و سکون یای تختانی و را ) ده من و نوزده و نیم سیر و بیست و دو تازک \*  
 ۵۹ چیده ( بکسر جیم فارسی و سکون یای تختانی و دال هندی و های خفی ) هم وزن او \* ۶۰ پیدل  
 ( بکسر بای فارسی و سکون یای تختانی و فتح بای فارسی و سکون لام برهمین کیش را بدو شکوف  
 ۲۰ نیایش گرمی) ده من و ده سیر و ربع و بیست و یک تازک \* ۶۱ کتهل ( بفتح کاف و سکون تایی فوقانی هندی  
 و فتح ها و سکون لام ) ده من و هفت و نیم سیر و سی و چهار تازک \* ۶۲ گردین ( بضم کاف فارسی و  
 سکون را و فتح دال و سکون یای تختانی و نون ) بسان کتهل \* ۶۳ رهیرا ( بضم را و کسر مجهول ها و  
 سکون یای تختانی و را و الف ) ده من و هفت سیر و سی تازک \* ۶۴ پلاس ( بفتح بای فارسی و لام  
 و الف و سکون سین ) نه من و سی و چهار سیر \* ۶۵ سرخ پید هشت من و بیست و پنج سیر و بیست  
 ۲۵ تازک \* ۶۶ آک ( بهمزه و الف و سکون کاف ) هشت من و نوزده سیر و ربع و بیست و پنج تازک \*  
 ۶۷ سیندل ( بکسر مجهول سین و سکون یای تختانی و نون خفی و فتح با و سکون لام ) هشت من و سیزده  
 سیر و سی و چهار تازک \* ۶۸ بگاین ( بفتح با و کاف و الف و کسر یای تختانی و سکون نون ) هشت من

- ر نه سیروسی تانک \* ۶۹ لهسورا ( بفتح لام و های خفی و ضم سین و سکون واو و را و الف ) هشت  
من و نه سیر و بیست تانک \* ۷۰ پدماکه ( بفتح بای فارسی و سکون دال و میم و الف و سکون کاف و ها )<sup>(۱)</sup>  
بسنگ لهسورا \* ۷۱ انه ( بفتح همزه و نون خفی و سکون دال ) هفت من و هفت سیروسی و یک \*  
تانک \* ۷۲ سفیدار شش من و هفت سیر بیست و دو و نیم تانک کم \*  
این سخنگی<sup>(۲)</sup> بشماره ایست که سیر بیست و هشت دالم بود \*

---

( ۲ ) [ د ] سنجیدگی \*

( ۱ ) [ ض د ] و های خفی \*

## دفتر دوم در سپاه آبادی .

### آئین سپاه آبادی \*

گیتی خداوند مجاهدان اقبال را به مهین بندها و بهین اندرزها رهنمون گرداند و بگوناگون  
 روش از ناهنجاریها باز آرد \* از فرزندی این گروه دولت آری را گوناگون بر ساخت و شوریده گیتی را  
 ستوده آرامش بخشید \* برخی را بفرمان پذیری بسند نموده از فراوان کار رهائی داد و بسیاری بوم نشینان  
 وحشی منش بدین آئین رهگرای سعادت گشتند \* و سپاه زمیندار از چهل و چهار تک افزون چنانچه  
 گذارش یابد \* برخی را داغ اسپان فرمود و بیایه شناسی و چهره نویسی هنگامه برافروخت \* و لخته را  
 به پرستاری و همراهی یک نامزد کرد و شایستگان یکتائی را اعتبار افزوده احدی نام بر نهاد \* و گروه را  
 سزوار سرکردگی دانسته سرگروه گردانید \* و بسیاری شایستگان تهیدست را بهر سواری خواسته نامزد  
 فرمود \* و بدان شماره بے داغ اقطاع باز دهد \* توزانی و ایرانی بیست و پنج رویه و هندی بیست  
 ۱۰ و عمل بردار خالصه پانزده \* و این گونه را بر آردی خوانند \* و چندی را که سامان مردم دشوار  
 باشد نقش پذیرفتگان را بدو سپارند و این گروه را داخلی گویند \* در ده هزار تا هزار و در هشت  
 هزار تا هشت صدی و در هفت هزار تا هفت صدی و در پنج هزار تا پانصدی و در پانصدی  
 تا صدی را داخل گردانند \* و ازین فروتر کم منصب در بزرگ در نیاید \* و برخی را بائین یازبی سپارند  
 و این جوق را کُمّی نامند \* و امروز گرمی هنگامه بر داغ پذیری است و این گونه سپاهی را برتری  
 ۱۵ باشد \* همگی والا بهیچ آنست که سپاهی بعاریت و تبدیل دامن آلود نشود و بنگاهداشت ستور دولت  
 اندوزد \* مردم زان را آزمندی بکج بینی برد و سود خود را در زیان اندیشد \* سر آغاز جاریه دولت ( که  
 شهریار جهان آرا در پرده گزینی و بسیاری کاربردان بنگادو فاراستی ) نوکر گسسته مهار زیسته و از  
 بے آزومی هر چند بَشومی گرائیده \* فرمایا گل زبند بارگی فروخته پیدانگی با عوض گزین تگاور  
 بدانوی خراسا در ساختن در بیونائی و ماهواره جوئی یافه در آئیده و گفت رگو بذا خوشی و سرز نش کشیده \*  
 (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸)

( ۱ ) [ ض د ] و سپاه و زمیندار || ( ۲ ) [ ض ] منصبدار بزرگ \* [ د ] منصب در بزرگ \*

( ۳ ) [ د ] پرده گزینی بود || ( ۴ ) [ ض ] بنگاه فاراستی || ( ۵ ) [ ش ] بشوهری ؟ \*

[ ف ] بشوهری ؟ [ ض د ] بشومی || ( ۶ ) [ ف ] آرزنده || ( ۷ ) [ فاض ] بیابوی \*

( ۸ ) [ د ] یافه دار شدی ||

گیتی خداوند آئین چهره نویسی بر نهاد و تنخواه مواجب بر بیدنش آن قرار گرفت \* لخته خودگامی بر افتاد و سرور کار لشکری رونق دیگر پذیرفت \* و آئین داغ که نادان آزار جانور اندیشد برای مهر افزائی بیدانشان پیدائی نداشت و از آنجا که آزر نیک از بد نشناسد و آز می از خود و خداوند ندارد و کام روائی<sup>(۱)</sup> در تبه کاری بر جوید و بجانگزی خویش دواد نماید برخی بدگوهران<sup>(۲)</sup> راه مانند سپرده ( ۹ ) همان خوبی نکوهیده پیش گرفتند و قدرے ناسرگی روائی یافت \* و سودای عاریت گرم بازار گشت \* خدیو آگهی<sup>۵</sup> داغ جانور بر چهره نویسی افزود \* سبک سران هرجائی را بدبستان حقیقت بوده گران سنگ گردانید و فرمایگان مگس خوبی را بزرگ منشی و مردمی آموخت \* آزمندان افسرده دل نشاط توانگرولی برگرفتند \* سرابستان سپاهی آبیاری دیگر یافت و گنجینه اقبال آبادی پذیرفت \* زه شگرفی آباد اندیشه و نیرنگی کارشناسی \* بصورت شورش تکار میروند و در معنی نزهتگاه روحانی فروغ میگیرند \*

### ۱۰ آئین جانداران<sup>(۳)</sup> \*

سال هزدهم الهی والا آهنج بروائی داغ شد \* بایه شناسی مردم بدل گزین روش مقرر گردانید و دیگر جانوران را مراتب قرار گرفت \* و بایست هر یک بر نگاشته دستوری شگرف بر نهادند و گزائی و ازائی روزگاران در پیشگاه دید داشته میانه روی برگزیدند \* رشته حساب دانی دوتائی گرفت و شایسته قانونی<sup>۱۵</sup> انظام یافت \* بخشیان سیده آرا از گران بار بارش سبک دوش گشتند و بنزمت سرای شادمانی گذار افتاد \* بارگی را هفت گونه بر ساختند و بهر یک رانده قرار گرفت عربی عراقی<sup>۱۵</sup> سجده ترکی یابو تازی جنگله \* نخست تازی نژاد یا در خوش سنجی و شگرفکاری بسان او \* ماهواره هفت صد و بیست دام \* روزت شش سیر دانه ( و ارج آن در بر آورد هر جانور منی دوازده دام ) دو نیم دام روشن زر و دو شکر و سه گاه \* و ماه هفتاد دام بجهت جل و ارتک و یال پوش و تنگ که آنرا خدیو عالم فراخی گوید و گدیی و نخته بند و قیزه که عامه قایزه گویند و مگس ران و خرخره و هتھی ( موئین کیه است<sup>(۵)</sup> از دم اسپ برای پاک ساختن ) و دست مال و پای بند و میخ و مانند آن \* و این را خرج یراقی اسپ<sup>۲۰</sup> گویند \* و شصت دام بزین و لجام و در در ماه یک ابچی<sup>(۲)</sup> ( ۹ ) نعل هر ماه هفت دام \* و شصت و سه به تیماردار \* و چون دو اسپ را خدمت کند دو چندان تنخواه دهند \* همگی چهار صد و هفتاد نه دام \* رفاهیت سپاهی و آسودگی حال بزوحش رفت و هشتاد و یک دام در آغاز کار بر افزودند \* و در هنگامی که روید به سی و پنج دام رفتی و بحکم والا چهل اعتبار کردند هشتاد دیگر افزود آمد \* و این سیمین مسکوک در داد و ستد علوفه بدین ارز باشد \* و بار دیگر در روید بهر گونه بارگی جز<sup>۲۵</sup>

( ۱ ) [ ف ا ] و کامروائی و تبه کاری \* [ ض د ] و کامروائی در تبه کاری || ( ۲ ) همچنین

در [ ش ف ا ض و ] \* [ د ] راه نارسائی سپرده || ( ۳ ) [ ف ا ش ] آئین داغ || ( ۴ ) لفظ دو در [ ش ف ا ]

موجود است || ( ۵ ) [ ف ا د ] نخته بند || ( ۶ ) [ ش ف ا و ] ابچی \* [ ض د ] ابچی و نعل ||

جنگله افزایش یافت \* و امروز چنین تگاور برآورد نکند \* دوسمین در تراق عجم پدید آید یا در پیکر  
و کردار بدو مانند \* یک ماده ششصد و هشتاد دام \* ازان چهار صد و پنجاه و هشت دام خرج ناگزیر \*  
بیست و یک از نخستین کم ده ده در یراق وزین و لجام و یک در نعلبندی \* و شصت و هفت در بار  
اول زیاده شد و هفتاد و پنج در دوم و هشتاد در سوم \* سومین عراقی مانند \* بیشتر اندیش ترکی و  
عراقی بود \* ماهیانه پانصد و شصت دام \* سی صد و پنجاه و هشت ناگزیر \* صد کمتر از عراقی  
سی سی در شکر و زین و لجام و پانزده در روغن و سه در چاروادار و دو در نعلبندی \* هفتاد و دو دام در  
اولین بار افزایش یافت پنجاه در دوم هشتاد در سوم \* چهارمین از توران زمین برخیزد آنچه نذرمند  
و بالیده باشد لیکن بسومین فرسد \* ماهیانه چهار صد و هشتاد دام \* بیست و نود و هشت ناگزیر \*  
شصت از میچس کم سی سی از شکر و گاه و ده از یراق و چهار از زین و لجام و دو از نعلبندی و  
روغن \* و دانه دو سیر افزودند ( هزده دام ازین رو افزون آید ) و شکر کاستند \* نخست پنجاه و دو در  
درم پنجاه در سوم هشتاد افزودند \* پنجمین نیز در همان سرزمین خیزد لیکن بدان توانایی و بالیدگی  
نبود و بیشتر نکوهیده گذش باشد \* ترکی با زبون تر از خود پیوند \* ماهواره چهار صد دام \* بیست  
و سی و نه دام ضروری \* پنجاه و نه از ترکی کم \* بیست و هشت در روغن و پانزده در چاروادار و ده  
در یراق و شش در زین و لجام \* نخستین بار چهل و یک دوم چهل و سوم هشتاد افزود آمد \*  
۱۵ و آن دو دیگر بیشتر هندی نژاد بود \* گزین آنرا تازی و میانه را جنگله و فرات را تالو نامند \*  
گزیده قسراق در تازی برگیرند و گزده در جنگله شماره کنند \* اولین سیصد و بیست دام \* یک صد  
و هشتاد و هشت ناگزیر \* پنجاه و یک از یابو کم هزده در دانه و شش سیر قرار گرفت و پانزده از  
گاه و ده از روغن زرد و شکر و هشت از یراق \* آغاز کار بیست و دو بار دوم سی و سوم هشتاد برافزودند \*  
دومین بیست و چهار دام و یک صد و چهل و پنج و نیم ناگزیر \* چهل و دو و نیم از تازی کم \* دانه  
۲۰ پنج سیر مقبر شد و پانزده از گاه و نه از دانه و شش از روغن و قند سیه و چهار و نیم از یراق و دو از  
نعلبندی \* در نخستین بیست و نه و نیم و در دوم بیست و پنج و در سوم چهل افزایش فرمودند \*  
در پیش استر را تازی گرفته و امروز هم سبک این \* و در تالو یک صد و شصت دام برد \*  
اکفون از پایه اعتبار اذداخته اند \*

۲۵ فین در نتش پذیری هفت گونه باشد مست شیرگیر سده منجیوار کرده و پندار کبه موکل \*  
و بسا فیاضانه در هیچ کدام تفرقه ندهند \* ماهواره نخستین یک هزار و سیصد و بیست دام \*  
دانه روزی دو و نیم من \* و بهر بیله زیاده از سه تیماردار ندهند مهارت بیوتی میته \* ماهیانه نخستین  
صد و بیست دام \* و هر کدام را ازان دو نود \* صد و بیست دام دیگر برافزودند \* در سرآغاز کار داغ

شده و امروز فرق ساخته اند \* دوم یک هزار و یک صد دام \* دویست و بیست از اولین کم \* دانه  
دومین \* صد و هشتاد ازین وجه نقصان پذیرفت و پانزده پانزده از مهرات و بهیوی کاستند \* و در  
غذایت خسروانی صد و ده افزودند \* سوم هشت صد دام \* سیصد از پیش کم \* دانه یک و نیم من \*  
صد و هشتاد دام ازین رد و سی از میته و پانزده پانزده از مهرات و بهیوی کم شد \* پنجاه دام برزنگزبان  
افزودند \* چهارم شش صد دام \* دانه یک من \* در کاستگی هفتای پیش لیکن نود برزنگزبان  
افزایش یافت \* پنجم چهار صد و بیست دام \* دانه سی سیر \* ازین رد نود و از مهرات پانزده دام  
کاهدند و بهیوی بدو ندهند \* و شصت افزودند \* ششم سیصد دام \* دانه پانزده سیر \* ازین جهت  
صد و سی و پنج کمی پذیرفت و زیاده از یک دانده بدو نهد \* ماهواره شصت دام \* صد و پنج دام  
امزایش گرفت \* هفتم پیش بر آورد شد \* امروز بدان سعادت گردید \* علوفه دویست و هشتاد دام \*  
در تنخواه قیل همان شماره دام بود و زیاده بر نساوند و کمی ازین بگذرد را زیاده \*  
ششم دویست و چهل دام \* دانه شش سیر کاه یک دام بوق بیست ساریک شصت \* پنجاه  
و شش افزوده آمد و هفتای که نوح بریده چهل دام شد بیست دیگر افزایش یافت \*  
کار صد و بیست دام \* دانه چهار سیر کاه یک دام بوق شش \* و سی و هشت برزنگزبان  
افزودند \* در زمان آن نوح در دیگر زیاد کردند \*

عزابه شصت دام \* چهار صد و هشتاد چهار نار و صد و بیست برای مصالح و افزودنی آسایش \* ۱۵  
فین و عزابه جز منصب دار را ندهند و گزین سوار و شتر و میانه نار به نقش پذیرد رساند \*

آلین منصب دار \*

خرد بزوهان دورین را یک ندرستی بود و زمانیان را با بدستینان دورانی نداشتند \* هر کشته  
تا محدثی نماید گوی شورش فرود ناسبند و آشوب خود کامی بر نیند \* آخشیشان را تا آمیزه  
پدنگی فدایم زیاده نبار ندرستی کنند نکرده و نیرنگی مواید چهره نینورون \* گروهانوه جانور \* ۲۰  
در خود آمیزه بر سارند و نقش خود سری زوده گوند \* در چاره سالی دم آسایش بر گیرند و سود  
و زبان را نریده پاسدانی بود \* مردم باد بانفس ذوقون بقره سالی دانگر فرولان نیازمند و پایندگی او  
با برهان سلطنت در کبر \* بدگوهرهای شگرف و اندیشههای تباہ خشم و از را تازہ شورشها در آموزد  
و جان کاهی و دل آزاری را دین داری بر شمره \* ایزد به مال برای فرود نماندن غبار بیداشی یک را  
بر گیرند و تانی بر کمال و توفیق بر افزون همراه گرداند \* از بشناسائی و دایری و فراخ حوصلگی \* ۲۵

( ۱ ) [ ش ضی د ] زمان نوح || ( ۲ ) [ ش ] هشتاد بهای کاه \* [ د ] هشتاد نجار و کاه ||

( ۳ ) [ ض د ] نیست || ( ۴ ) [ ف ا ] دوراهی || ( ۵ ) [ د ] فرو نشیند ||





ماده	بار									
	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
پای	عربی	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	مسیحی	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	ترکی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	پارسی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	تازی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	جنگله	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	شهرگیر	چهل	سی و پنج	سی	سی	سی	سی	سی	سی	سی
	ماده	شصت	پانجاه	چهل و دو	سی	سی	سی	سی	سی	سی
	مسیحی	چهل	سی و شش	سی و نه	سی	سی	سی	سی	سی	سی
	کرهه	چهل	سی و چهار	سی و نه	سی	سی	سی	سی	سی	سی
قیل	پنجگانه	بیست	پانزده	دوازده	ده	ده	ده	ده	ده	ده
	شتر	صد و شصت	صد و سی و چهار	صد و دوازده	صد و دوازده	صد و دوازده	صد و دوازده	صد و دوازده	صد و دوازده	صد و دوازده
	خجری	چهل قطار	سی و چهار قطار	بیست و نه قطار	بیست قطار	بیست و نه قطار	بیست و نه قطار	بیست و نه قطار	بیست و نه قطار	بیست و نه قطار
	عربی	بیست و هشت	بیست و چهار	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه
	مسیحی	بیست و هشت	بیست و چهار	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه	بیست و نه
	ترکی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	پارسی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	تازی	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	جنگله	صد و سی و شش	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت	صد و هشت
	شهرگیر	چهل	سی و پنج	سی	سی	سی	سی	سی	سی	سی
ماده	اول	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	دوم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	سوم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	چهارم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	پنجم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	ششم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	هفتم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	هشتم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	نهم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک
	دهم	شصت و هشت	پانجاه و چهار	چهل و نه	سی و چهار	سی و سه	سی و دو	سی و یک	سی و یک	سی و یک















### آئین احدی \*

گیتی خداوند از کاردانی برخی بردان شایسته کار را منصب ندهد لیکن از پرستاری دیگران رهایی بخشد \* در بندگان خاص درآید و به یکتائی سرپنداری گیرد \* بدبستان خدمت آموزی رود و عیار گوهر چهره برافروزد \* و چون قدسی بسیج آنست که صورت رنگ پذیر معنی گردد این فرومیده \* مرد را احدی بر خواند \* ایزدی یاد کرد همگنان را فروگرفت و پایه شناسی را تازه دستور بر نهاده آمد \* و به تیمارداری اینان دیوان و بخشی جداگانه شد و امیر بزرگ بسرکردگی قرار یافت \* و سره مرده بنمودن پژوهندگان این دولت نامزد فرمود \* به منت فرشی و دامن آلابی هر روز چنده را در پیشگاه حضور آورد و در بیدش والا عیار برگرفته آید \* چون پذیرش یابد از یادداشت و تعلیقه بچهره نویسی و برآورد رسد \* بخشی ضمان گرفته دیگر بار در پیشگاه بیدش آورد \* ناگزیر افزایش یابد \* از نیم سوانی تا ده چهل فراوان و زیاده از ده هفتاد نیز افزون گردد \* و بسا کس افزون از پانصد روپیه ماهواره یابد \* و سپس به نه هندسی نشانمند آید \* و سرآغاز این روش تا هشت بارگی نقش پذیرفته اکنون بر پنج نیفزاید \* و بدست آریز سرخط هر کدام پروانچه برگردد و هده ساله حجت گنجور بود \* در هر چهار ماه پژوهش چهره دیدن رود و بامضنامه دیوان و بخشی که آنرا بزبان وقت تصحیح نامند مشرف خزانه قبض نویسد \* و به نشان اولیای دولت استواری یابد \* گنجینه دار آنرا برگرفته خواسته بر دهد و تا انجام رسیدن یک ماه پیشتر برگردد \* ساله ده ماه نند یابد و ده نیمه بازستاند و باقی را ستور و دیگر جنس بر دهند در عذقوان سعادت پذیری بیشتر خود اسپ سامان کند و سپس از سرکار یابد و اگر سند کارپردازان که آنرا سقطنامه خوانند بناپیدائی بارگی بازگوید روزگار سپری شده مجری یابد و تا یافتن ستور خرج آن کاسته گردد \* و گرنه از سرآغاز چهره پژوهی باز ندهند \* و همواره خواهندگان ستور را در پیشگاه والا باز دارند و در ماهواره و بخشش فراوان اسپ داده آید \* ۲۰ یک نیمه در ارناس<sup>(۳)</sup> [؟] شمارند و دیگر در چهار قبض برگیرند و اگر وام فراوان باشد در هشت \*

### آئین دیگر سواران \*

لخته چون حال منصب دار و احدی گذارش یافت اکنون روش پایه سوم میگذارد و سرچشمه آگهی سیراب میگرداند آقا چذدگی اسپ قرار دهد و بخشیان از سر زرف نگهی نمایند \* سپس چهره نویسی شود و شتر<sup>(۵)</sup> یا گاو در غیر یلک اسپه زیاده کند و نیمه برآورد دستور<sup>(۶)</sup> برای خرج گزیده سوار افزایشند \* ۲۱ و گرنه در بخش از پنج افزوده گردد \* یلک اسپه بدین نمط \* عراقی سی روپیه \* مجتس بیست

( ۱ ) [ ف ] بدیشان || ( ۲ ) [ ف ] سقطی نامه || ( ۳ ) این لفظ در آئین واقع نویسی نیز می آید \*

[ ض ] ارماس \* [ ف ] اریاس \* [ ا ] اریاه ماش \* [ د ] ارناس یعنی انعام || ( ۴ ) [ د ] آغاز

\* و گفته که در بعضی نسخه آقا || ( ۵ ) [ ض ] و شتر یا گاو و در غیر || ( ۶ ) [ ش ف ا د ] برآورد ستور \*



و پنج، ترکی بیست، یا پانزده، تازی پانزده، جنگله دوازده \* عمل گذاران خالصه بیست و پنج یافته  
 اکنون پانزده \* و تا چهار اسپ نگارش پذیرفته و امروز زیاده از سه دستوری نیست \* و در هر  
 ده باشی دو چهاراسپه و سه سه اسپه و سه دواسپه و دو یک اسپه نگارین شده و بر همین شماره دیگر  
 منصب داران \* اکنون سه سه اسپه و چهار دواسپه و سه یک اسپه \*

### ۵ آئین پیدانگان \*

- چون پایهای سوار گذارش یافت قدری ازین افتادگان راه پرستاری میزدیسد \* این قدم فرسایان  
 بادیه جوپائی کوناگون باشند و شرف کارها را دستیار \* قدرانی گیتی خداوند بایست هر یک را  
 دستور بر نهان و راه آسانی که و مه را فرابیش داشت \* نویسنده این خامه پودان آواره نویسن \*  
 چنانچه فراز والا پایگی بر آید درین جرگه نیز خدمت اندوزند و بس فراوان باشند اول پانصد  
 دام \* دوم چهار صد \* سوم سیصد \* چهارم دویست و چهل \* بندوقچی دوازده هزار ملازم رکاب \*  
 نصرت اعتصام \* و بدین کار بتکچی دیده ور و کنجپور و سیرچشم و داروغه جندکار نامزد \* اگر چه برخی  
 دران مراتب سه گانه باشند لیکن بدین نظم بس اندوه \* برخی از کاردانی و سربراهی بهمه ور \* لخته  
 بدیشان سپیده نقرت را بوحدهت باز گردانند تا رشته کارسازی و کارآگهی درتائی یابد \* ماهواره سرگروه  
 چهارگونه بود سیصد دام دویست و هشتاد دویست و هفتاد دویست و شصت \* و دیگران بر پنج  
 قسم و هربخش سه طور \* اول دویست و پنجاه دام دویست و چهل دویست و سی \* دوم  
 دویست و بیست دویست و ده دویست \* سوم صد و نود صد و هشتاد صد و هفتاد \* چهارم صد و  
 شصت صد و پنجاه صد و چهل \* پنجم صد و سی صد و بیست صد و ده \* دربان هزار چابک دست  
 بشاه راه خدمت خاکساری نمایند و پاسبانی والا درگاه را ملتزم \* ماهواره میوند ۵۵ بر پنج گونه بود  
 دویست دام صد و شصت صد و چهل صد و سی صد و بیست \* و دیگران را از صد و بیست زیاده  
 و از صد کم نیست \* خدمتیه نیز بدان شماره \* پیرامن دولتخانه چشم آگهی کشوده دارند و راه فرمایش  
 نکرند \* از پنجاهی تا بیستی دویست دام و ده باشی صد و هشتاد صد و چهل \* و دیگران صد و  
 بیست صد و ده صد \* این گروه برهونی و دزدنشاری نامور بودند \* فرمانروایان باستانی چاره آن  
 بشایستگی نیارسته اند \* امروز از دم گیری گیتی خداوند در راستکاری و امانت گذاری روشناس \*  
 بیشتر ماوی میفتند \* سردار ایشان از سعادت سکالی خطاب خدمت رانی یافت \* در پایه ولایت آرام  
 گرفت و هر یک بدام خدمتیه چهره بختمندی برافروخت \* میوزه از بوم میوات \* به تیزرویی برخیزند \* ۲۵

( ۱ ) [ د ] نگارش \* [ ا ] بنگارش || ( ۲ ) [ د ] سواران || ( ۳ ) [ ش ] وخامه \* [ ض د ]  
 خانه پودان || ( ۴ ) الفظ صد و ده صد در [ ف ا ] نیست || ( ۵ ) در [ ش ] نیست ||  
 ( ۶ ) [ ش ] مادی \* [ ف ] باوی \* [ ض د ] بادی || ( ۷ ) [ ض د ] ارادت ||

خواستہ را بہ پختہ کاری از دور دست آورد و بجاسوسی و اشکال فہمی نادرہ کار \* بہمان شماره انتظار فرمان  
 برند \* ماہیانہ بہ پیشین دستور \* شمشیر باز \* این سرفشانان جانباز فراوان گونہ باشند و شکرکاریہا  
 نمایند \* بہ تیزبائی و چابکدستی در آویزند و در آفت و خیز کارانی را با پردہی دوشادوش دارند \*  
 برخی با سپر آویزش کنند و طائفہ چوبدستی بکار دارند و بدین زبان لکرایت گویند (بفتح لام و سکون کاف  
 و واو و الف و کسر یای تحتانی و سکون تائی فوقانی) \* و لختی بے پناہ یکدست کار فرمایند \* این طائفہ را  
 یکہاتہ نامند (بفتح بای تحتانی و سکون کاف و ہا و الف و فتح تائی فوقانی و ہای مکتوب) \* نخستین  
 گروه خاور زمین سپر را قدرے خودتر گردانند و آنرا چروہ گویند ( بکسر جیم فارسی و سکون واو و فتح واو  
 و ہای مکتوب) \* و از جنوبی مرز چندان پہنادر سازند کہ سوارے در پناہ ایستد \* آن را تلوہ نامند  
 (بکسر تائی فوقانی و سکون لام و فتح واو و ہای مکتوب) \* جمعے را پھرایت خوانند (بفتح بای فارسی  
 و ہای خفی و واو و الف و کسر یای تحتانی و سکون تائی فوقانی) بدرازا کمتر از قامت مردم و  
 پھنا یک گز سپرے بکار دارند \* و نیز برخی را بانایت خوانند (ببا و الف و نون و الف و کسر یای  
 تحتانی و سکون تائی فوقانی) \* شمشیرے دراز بر سازند قبضہ او یک گز افزون بود بہر دو دست  
 نادرہ کاری نمایند \* چندے بنام بنگولی مشہور آفاق (بفتح با و نون خفی و ضم کاف و سکون واو و  
 کسر لام و سکون یای تحتانی) \* شمشیرے خاص برگیرند کجی پایان بفرار گاہ نباشد و بسپر نپردارند  
 و نیز نگینہا بجای آرد کہ بکابد گفت در ننگجد \* و نیز بعضے چابکدستان عرصہ دلاری خنجر و کار را  
 بطرزها بر سازند و بوالعجب کارها پدید آرد \* و ہر کدام را نامے جداگانہ و ہنرے بدیع بود \* بگذارش  
 در نیاید و بشنوایی کام نتوان برگزنت \* افزون از صدہزار باشند و ہزار گزیدہ پیوستہ ملتزم حضور \*  
 صدی پایہ احدی و افزون گیرد \* ماہوارہ فروتر از ششصد تا ہشتاد باشد \* پہلوان \* ہوارہ کشتی گیران  
 و مشت زنان ایرانی و تورانی و سنگ اندازان کم خطا و از تفاوتان ہندی و نادرہ کاران گجراتی کہ  
 ایشان را مل گویند (بفتح میم و سکون لام) و دیگر جنگ آوران گروہاگروہ در آستانہ اقبال بحر بردند \*  
 از چہار صد و پنجاہ دام زیادہ و از ہفتاد کم نبود \* و ہر روز در گرد ہمسر در آویزند و گوناگون بخشش روہ \*  
 نام چیرہ دستان \* میرزا خان گیلانی \* محمد قای تبریزی (گیتی خداوند شیر حملہ نام بر نہاد) \*  
 صادق بخاری \* علی تبریزی \* مراد تبرکستانی \* محمد علی تورانی \* فولاد تبریزی \* قاسم تبریزی \*  
 میرزای کہنہ سوار تبریزی \* شاہ قلی کرد \* بلال حبشی \* سدھو دیال \* علی اسری رام \* کفہیا \* منگول \*

( ۱ ) [ ۵ ] و اشکال فہمی || ( ۲ ) [ ضی ] نیزہ || ( ۳ ) [ ش ] زمان ||

( ۴ ) [ د ] در خاور زمین || ( ۵ ) [ ۵ ] بسر || ( ۶ ) [ د ] چندے ||

( ۷ ) [ ۵ ض د ] نادران || ( ۸ ) [ ف ا ] ہمسر شگرفانہ || ( ۹ ) [ ف ا ] قلی ||

( ۱۰ ) [ ش ] فولادی || ( ۱۱ ) [ ض د ] بلال ||

- گنیش ، آنبا ، نانکا ، بلبهدر ، بجرناته ، چیله ، خدیو خداپرست بر اسیران غربت گرامی نام بندگی  
 نکرهیده شمارد ، خداوند کاری جز دادار بے همال را سزاوار نداند و این افتادگان شاهراه خدمت را چیله  
 بر خواند ( بکسر مجهول جیم فارسی و سکون یای تختانی و فتح لام و های مکتوب ) بهندی زبان  
 ارادت گزین عقیدتمند را گویند ، گروه انبوه ازین عاطفت راه گرامی سعادت مندی گشتند ، و او را چندگونه  
 بر شمارد ، نخست آنچه عامه پندارد ، جمع بر غیر آئین خود چیره دستی یابند و خرید و فروخت  
 رود ، دانش بیژوه این را ناخوش انگارد ، دوم آنکه از خود کامی بر کذاره شود و راه ارادت سپرد ، سوم  
 فرزند ، چهارم جان شکر در ملک وارث در آید ، پنجم دزد از تباہ کاری باز آمده پرستار خداوند خواسته  
 گردد ، ششم از خونریزی باز خرید ، فرمان پذیر رهاننده باشد ، هفتم بکشانه پیشانی خویشتن بدین  
 پایه قرار دهد ، روزینه یک روپیه تا یک دام ، جوق جوق بر ساخته بکارشناسان جدگزین سپارند  
 و از کارکرد اینان آگهی رود ، گوناگون هنر آموزند و پایه شناسی چهره برافروزد و کارها بشایستگی گراید ،  
 و از نیکو پرستاری و گوهر شناسی فراوان مردم از هر طائفه بدیگر مراتب سپاه ارجمندی یابند و از  
 پیدانگی بامیری سرافراز آیند ، گهار ، از شگرف پیدانگان هندوستان ، گران بارها بدوش برگیرند و فراز  
 و نشیب در نوردند ، پالکی و سگهاس و چوتول و درای بر گرفته چنان نرم شتابند که آسوده ناخوش  
 جنبش نپذیرد ، درین مرزوبوم فراوان باشند ، از دکن و بنگاله گزیده تر خیزد ، چند هزار بدرگاه والا  
 خدمت گزین ، سرگروه را از سیصد و هشتاد و چهار دام زیاده و از صد و نود و دو کم نبود ، دیگران را صد و  
 بیست تا صد و شصت ، پیداد داخلی ، برخی این گروه را بخدمت امیران سپارند و علوفه از درگاه یابند ،  
 آقا بشماره نیمه سواران پیدانگان را چهره نویس گرداند ، چهارم بخش بندوقچی باشد و دیگر تیرانداز ،  
 لخته درود گرو آهن گر و سقا و بیل دار نیز درین جرگه در آیند ، سرگروه بندوقچی صد و شصت دام  
 و دیگران صد و چهل ، میرده تیرانداز صد و بیست تا صد و هشتاد و دیگر صد تا صد و بیست ،  
 داستان اینان بس دراز است بگزیدگان بسند نمود و چندی ازان در کارخانها گذارده آمد ،

### آئین نقش پذیری چاروا

- گیتی خداوند چون اندازه مراتب مردم برگرفت و چگونگی جانداران پیدائی یافت چندی از  
 بتکچیان سعادت منش را برگماشت تا چهره نویسی نمایند و نشانهای خاص او را بر نویسند ،  
 سال و پدر و بنگاه و ذات برنگارند ، و از کار آگهی داروغه نامزد فرمود تا مردم رنج انتظار نیابند ، و در  
 کارسازی برشوه و پاره آرزومند نگردند ، سپاهی نخست بشرف ملازمت سعادت اندوزد ، پایه او در  
 حضور اقدس قرار گیرد و بدست آویز تعلیقه نویسدگان کاربند آیند ، و داخلی بتصدیق خداوند

( ۱ ) [ د ] نمایند || ( ۲ ) [ ه ] سگهاسن ، [ ش ] سگاسن || ( ۳ ) [ د ] اما و در آخر فقره گردانند ||

( ۴ ) [ ض د ] میرده و تیرانداز || ( ۵ ) [ ض د ] واسم پدر || ( ۶ ) [ ض د ] برشوت و باره ||

خوبش بقلم درآید \* و از کارشناسی پنج تن فروهیده را بدیدبانای حال آدم و اسپ و قرار علوفه مقرر گردانید \* کارفرما اینان را در فراخنای فراهم آورد و اوراق چهره فرابیش گذارد و شخص را با ستور بزرگ نگاهی این مردم رساند \* و برآورد در ذیل اوراق برنویسند و بسکه اینان رسد تا دگرگونگی فرود و اعتبار را سزد \* سپس آن نگاشته را بداروغه نظر سپارد \* و بآئینه که نگارش یافت در پیشگاه حضور آورد و بکم و زیاده آموزش رود \* گیتی خداوند گوهر آدمی زان را از نقش پیدشانی برخوردار و کاستن و افزودن فرماید و از ناصیه پیشه ور را از سپاهی جدا برساند \* دیده وران بشکفت در شوند و نهفته دانی برشمارند \* و بر نامه پذیرائی واقعه نویس نشان خود کند و میز عرض و سرکرد کشت سکه بر نهد و بدست آویز این سند داروغه داغ نقش پذیر گرداند \* سر آغاز کار بشکل سرسین جانب راست گردن اسپ نشانمند شده \* و چندی بشکل دو الف متقاطع برزویابی قائمه \* سرهای الف گنده

۱۰ باین صورت  ران راست آرایش گرفته \* و مدتی کمان آسا بود که چله فرود آورده باشند \* و سپس برآستی آموزی داغ هندسه مقرر شد و از آهن هندسه<sup>(۲)</sup> رقمها ساخته نقش اشتباه بزدودند \* و درین مراتب نیز سرسین راست نقش پذیرفت \* هرکه در مرتبه اول بدین سعادت میرسید هندسه یک را بکار می بردند و در دوم بار هندسه دو و همچنان \* و امروز از وفور مهربانی و کار آموزی بهر یکی از فرزندان خردپزوه و خوبشاورندان سعادت منش و سپهسالاران عقیدت پیوند و دیگر وابستگان عتبه خلافت هندسه<sup>(۱)</sup> خاص عنایت شد \* از بینشهایی که درین کار رفت نخست چاره اسپ مقطی بود \* هرگاه در داغ مکرر عوض می آوردند سپاهی از هنگام نایافت بازخواستی و بخششیان از روز حال اعتبار کرده \* چون این داغ مرحمت شد قرار یافت که هرگاه امی از تبیینان بعوض نگاهدارد چهره نوشته بهمان داغ نشانمند گرداند و بهنگام داغ مکرر بخششیان آن داغ و چهره دیده اعتبار نمایند \* و نیز اسپان موافق چهره کرایه داده کار خوبش میساختند \* از جدائی داغ این خیانت بر افتاد و راستی را روز بازار شد \*

### ۲۰ آئین داغ مکرر \*

بندگان سعادت گرامی هر سه سال تجدید داغ نموده آرایش سپاه نمایند تا از دید ایشان هرگردانان بادیه ناراستی بشاهراه راستی شتابند \* و اگر درنگ رود دهلیک از اقطاع او کم گردد \* پیشتر در داغ مکرر هندسه آن مرتبه را می نگاشتند چنانچه در داغ دوم نقش دو کرده و همچنان \* امروز که بهر یکی داغ هندسه قرار گرفت همان را تکرار نمایند و در احدی همان دستور پیش گذاشته

۲۵ آمد \* و جمعی از بتکچیان و خدمتکاران نزدیک که فرصت سرانجام جاگیر ندارند و ماهواره نقد برگیرند در یک و نیم سال داغ را تازگی بخشند \* امرای دور دست از حال دوازدهم در گذرانند \* و چون هشت سال از داغ بگذرد دهلیک کاسته گردد \* و اگر کسی را منصب افزایشند و سه سال از داغ گذشته باشد

ذات او را تلخوایه دهند و مردم افزوده را پس از داغ • پیشینان و پسینان تن شوند و هرکه در نازگی  
داغ گزیده بارگی در عوض آورد بنظر همایون بگذرد و پدیرائی یابد •

### آئین کشک \*

- بزبان وقت چوکی خوانند • سه گونه بود • سپاه چهارگونه هفت بخش شد و هر یک بروزی  
نامزد و امیر بزرگ هوش بسرکردگی سراز • یکم از طرز انان معامله شناس بمیر عوضی چه روز  
سعادت گردد • و همگی احکام خلافت بشناسائی این دو فروهیده مرد روانی گیرد • شبانروز پیروان  
دولتخانه به نیایش ایستند و در انتظار فرمایش بنشینند • شامگاهان قور پادشاهی ببارگاه والا فرادارند •  
براستا آیدگان باز ایستند و دیگر سو پاسداران پیشین صف آرایند • خدیو عالم بهر یک و ارسد •  
و حضور و غیبت پیدائی گیرد • هر دو گزیه تسایم کرده پدیرای سعادت آیند • و اگر گیهان خدیورا  
شغل گزین تر باشد یکم از فرزندان سعادت گرای بدیدبانی نامزد گردد و از مهراندوزی و پرستش آموزی و  
عیارگیری و هنگامه آرائی فراوان توجه درین کار فرماید • و هرکه از حیلہ سگالی و کاهل منشی بچوکی  
نیابد مواجب هفته بدو باز ندهند و گاه مائسه درخور سرمایه آگهی گردد • و نیز همگی فیروزی جنود  
را دوازده بخش ساخته هر یک بمایه نامزد باشد و دور و نزدیک هنگام خویش ملتزم درگاه والا شود  
و بگونگون عاطفت سربلندی یابد • و گزیه که بسرحدهای دوردست باشند یا بگزین خدمته  
سرگرم حقیقت عرضه دارند و بحکم والا کابند آیند • و سرآغاز ماه شمسی بآئین هفته تسلیم کنند و  
بخسروانی عنایت اختصاص یابند • و نیز عساکر انجم شکوه را بدان شماره قسمت فرموده اند و  
هر قسم را بسال اختصاص بخشیده تا گزینان سپاه در سال خویش رو بدرگاه آورند و بخدمت حضور  
سعادت اندوزند •

### آئین واقع نویسی \*

- گزیده طرز است ناگزیر جهانبانی بل ناگزیر هر اندوھے • اگرچه نام ازان در باستانی زمانه  
بر گویند ازین جاوید دولت طراز معنی گرفت • چهارده بتکچچ سیرچشم درست خامه جدگزین  
نامزد شد و هر روز دو کس قرار یافت و پس از چهارده روز نوبت بیکم رسد • و از کارشناسی و  
دوبینی چندین شایستگان این خدمت برگزینند و هر کدام برای روز آماده باشد • هرگاه ازان  
چهارده یکم را ناگزیر فرمایش آید او بدان شغل سعادت اندوز • و ایقان را بزبان وقت کوتل خوانند •  
فرموده و کارکرد گیتی خدارند بر نویسد و آنچه کاربرد ازان سلطنت بعرض رسانند برنگارند • و خورد  
واشام خواب و بیداری ایستاد و نشصت زمان بودن بشبستان اقبال و خرامش نمودن ببارگاه خاص  
و عام چگونگی شکار تسلیخ جانوران کوچ و مقام <sup>(۲)</sup> رهنمونی نذر دلاوز سخندان شنودن دانش نامها خیرانعام

تکلیف روزینه و ماهواره، منصب تابین، ماهیانه، جاگیر، ارناس، سیورغال، کاستن و افزودن خراج، اجاره،  
 ایتیاع، تحویل، پیشکش، ارسال، نفاذ یافتن فرمان، بمهر اقدس رسیدن، آمدن عرائض، گذارش یافتن پاسخ،  
 ملازمت، رخصت، تعیین مدت، بکشت نیامدن، جنگ و فیروزی و آشتی، فروشدن روشناس، آویزه جانوران  
 و پرو پای، اسقاط سیاست، بخشایش، گذشت بارعام، کتخدائی، ولادت، چوگان بازی، چوپر، نرد، شطرنج، گنجفه،  
 ۵ و جزآن، حوادث آسمانی و زمینی، فصول سال، عرض واقعه \* باستصواب یک از بندگان آگاه دل راستی مدش  
 روزنامهچته این فروهیده مردم بسمع همایون رسد و غازه پذیرائی یابد \* و آن بتکچی سانحه را برنویسد  
 و مهر خود کند و بچوینده سپارد و بمهر پروانچی و میر عرض آراید و مهر آن کس که بشناسائی او  
 پذیرائی یافته استوار گردد و آنرا درین روزگار یادداشت خوانند \* و خوشنویس روشن بیان راستی گذار  
 جداگانه نامزد فرموده اند \* چون این نگاشته بافجام رسد او برگیرد و پیش خود دارن و بگذارش درخور  
 ۱۰ مقصود بنگارد و بمهر خود بجای آن بسپارد و بمهر و خط واقعه نویس و سکه رساله و میر عرض و داروغه  
 رسد \* این نوشته را تعلیقه و نگارنده را تعلیقه نویس بر خوانند \* سپس بروش که گفته آمد نقش پذیر  
 نگین دیگر اعیان دولت آید \* همگی اندیشه گیتی خدایند آنست که رشته آگهی دونائی گیرن  
 و در بایست وقت کمی و افزونی از هنجار بزرگردد و فرمایگان خیانتمند پیغوله گزینند و سعادت سرشتان  
 آگاه دل فراز اعتبار برآیند و کارسازان از بیمناکی رهائی یابند و فرامشکاران بدگمان را چاره سگالی شون \*

### آئین سرانجام اسناد \*

۱۵ سررشته داد و ستد آنگاه دوتائی گیرد که از نهان خانه دل بر فراز گویائی بر آید و بگذارش قلم  
 پایداری یابد و بنشانهای راستان طراز درستی گیرد \* چذین نگاشته را سند بر خوانند و گوناگون مردم  
 بدر کامیاب گردند \* گنجوران بدست آویز آن از بازخواست رهائی یابند و خواهشگران بکام دل رسند \*  
 کارانان درستی مدش که پیشانی اینان غازه راستی تابد گفتار و کردار را بر صفایح و اوراق نویسد و  
 ۲۰ یادکرد را مایه ده آید \* آن را دفتر برگویند \* گیتی خدایند درین کار نیز ژرف نگهی فرمود و شایسته  
 نظام بخشید \* درست نویسان راستی سرشت و سیرچشمان دیده ور را بدین کار باز داشت و دفتر بدست  
 کارانان کم از سپردن و سررشته آن را بکار آگهی خویش استوار گردانید \* و آن از سه گزده درنگردن \* ابواب المال  
 از خراج ملک باز گوید و افزونی و کمی، بخواند و هرگونه خواسته که فراهم آید در آن بنگارند \* ابواب التحویل چگونگی  
 سرانجام منزل و تذقیح جمع و خرج خزینده اران و اوارجه نویسی گوزگرن خرید و فروخت دران بر گذارند \*  
 ۲۵ توجیه سررشته ماهیانه سپاه ازو بدست آید و چگونگی داد و ستد درو گذارش یابد \*

( ۱ ) [ ا ض د ] ارناس \* [ ش ف ] از ماس || ( ۲ ) [ ه ش ف ا ] بنشانه ||

( ۳ ) در [ د ] تقسیم سه گونه چنین نوشته است ابواب المال ارباب التحویل اوارجه نویسی ||

( ۴ ) [ ف ] توجیه ||



- و اسناد چندے خاھن گرامی هگین شاعنشاهی بود \* و برخے بہر و نشان ارکان دولت رسد و سپس ہوالا سگہ بلند پایگی یابد \* و جوئے از نقش نگینہای بزرگان بر نگذرد بدین نمط \*
- فرمان ثبتی در سہ چیز انتظام یابد \* نخستین مفاصب والا، وکالت، سپہ سالاری، اتالیقی و شہزادگان، امیرالامرائی، ناحیتی، وزارت، بخشیکری، صدارت \* دوم جاگیر بدون مہایانہ، مسلم داشتن نو کشورہ
- ملک، جائے بعدوان ملک دادن \* سوم سیورغال، بادروزہ، سرانجام بقاع خیر \* چون تعلیقہ انتظام یابد دیوان ۵
- جاگیر برآوردی تنخواہ دہد \* اگر یرلیغ داغ دارد دیگر بار بدیدہ وری بخشیان رسد و بر پشت یا کنار آن بنویسند، خاصہ و مردم برآورد نمایند کارگران این شغل چہرہ نویسی کنند، \* و چون بداغ بلند پایگی گیرد بخشی بزرگ تعلیقہ برگرفته نگاشتن بعدوان قرار مہایانہ بنشان و مہر خود سپارد \* و آن را بزبان حال سرخط گویند \* بدفاتر دیگر بخشیان پذیرائی یابد و نشانہای خاص برگیرند \* دیوان پیش خود داشتہ شمارہ مہوارہ و مہایانہ نماید و بعرض ہمایون رساند \* اگر فرمان جاگیر شود بر عنوان نویسد، \* ۱۰
- تعلیقہ تن قلمی نمایند، \* و بتکچیان آنرا بسند نگاہ داشتہ نوشتہ سپارند \* نخست دیوان، ثبت نمایند،<sup>(۱۳)</sup> قید کند و بترتیب نشان دفتر و مہر دیوان بخشی مشرف دیوان رقم پذیرد و بر طبق آن منشور والا نگارش یابد و ثبت دیوان رسد \* صاحب توجیہ<sup>(۱۴)</sup> آخرین تعلیقہ را پیش خود نگاہ دارد و شرح آنرا در ضمن فرمان نویسد و نشان و مہر خود نماید \* پس مستوفی ژرفنگہی بجای آورد و ثبت و نگین او رسد \* گذشت آن ناظر و بخشیان نشان و مہر نمایند \* سپس بمہر دیوان و مشرف و وکیل ۱۵
- رسد \* و گر حکم نقدینہ نفاذ یابد نیز بہمان آئین سرانجام گیرد لیکن این فرمان را بزبان وقت ہرات گویند \* و اوارہ نویسی آن معاملہ بتفصیل در ذیل باشد \* و پس از ناظر دیوان بیوتات مہر و ثبت خود کند و از بخشیان و دیوان گذشتہ بہ نشان و مہر خانسامان رسد \* و دان و ستد بیوتات از تحویل و تسلیم مہایانہ شاگرد پیشہ ( کہ در برخے بر چہرہ اعتماد کنند و در بعضے بر خدمت چون ۱۶
- عاملہ فیل خانہ و اصطبل و عرابہ خانہ ) بہ ہرات انتظام یابد و مشرف ہر کارخانہ در سال دو ہرات ۲۰
- نویسد از فروردین تا شہریور و از مہر تا اسفند ارمند \* وجہ دانہ و کاه و جزآن از نقد و جنس و مہایانہ خدمتکاران بر نویسد و بمہر خود رسانیدہ باز دہد \* سپس دیوان بیوتات دیدہ وری نمودہ تنخواہ کند و بکمی و افزونی و رسیدہ بکنارہ ہر نگارہ، از تحویل فلانی ہرات نویسد، \* مشرف آن کارخانہ پذیرد و بدگار و قبض بنویسد و نشان و مہر خود کند \* در نقدی چہارم حصہ را موقوف دارد و آنرا سندے ۱۷
- دیگر گذرد \* سپس دیوان بیوتات، ثبت نمایند، بنویسد \* پس از آن مشرف بر ہرات و قبض مذکور ۲۵

( ۱ ) [ ش ] و تن || ( ۲ ) [ د ] با روزانہ || ( ۳ ) [ د ] نماید ||

( ۴ ) [ ف ] توجیہہ || ( ۵ ) [ ش ف ا ض د ] حکم نقد ||

( ۶ ) [ ض د ] و تسلیم و مہایانہ || ( ۷ ) [ ض د ] نگاہ دارد ||

ثبت و مهر خود کند \* سپس صاحب توجیه مستوفی ناظر دیوان بیوتات دیوان کُل خانسامان مشرف دیوان وکیل نشان و مهر خود نمایند \* و در همه جا برآورد همراه بود و زنگردای اشتباه گردد \* و چون درین هنگام بمهر اقدس رسد مشرف قبض نویسد و بهمان آئین بدفاتر بگذرد \* سپس بر ظهر آن تفصیل وجه نویسد بدین نمط \* یک حصّه اشرفی دو بخش رویده یک بهره دام و نرخ معمول نگارد \* و بسا اوقات قبض پیشتر از برات بانجام رسد \* و فرمان منصب بهمان طرز انتظام یابد لیکن بکاربرد از آن بیوتات نرسد \* و در سیورغال پس از مستوفی بدقت دیوان سعادت امضایابد و صدر بعد از نشان و مهر دیوان کُل مهر خویش برگذارد \* گاه فرمان بعنوان طغرا بنویسند و در سطر نخستین کوتاه گردانند \* آنرا پروانچه برگویند \* و آنرا در مقرری بیگمان و شاهزادگان و وظائف اهل سعادت و ماهوار اجدیان و چیلها و برخی پرستاران کارخانها و خوراک اسپان بارگیر کار بندند \* گنجور سال بسال تازه ۱۰ سده پژوهش نکند و بهتنها قبض که بنشان و مهر ارکان دولت رسد کامیاب گردند \* مشرف بر نویسد و صاحب تحویل مهر خود نماید و بهثبت نمایند دیوان رسد \* بدین ترتیب مهر و ثبت شود مشرف مستوفی ناظر بیوتات دیوان بیوتات دیوان کُل خانسامان مشرف دیوان \* و در پروانچه اجدیان پس از مستوفی و دیوان و بخشی به ثبت و مهر اجدی باشی رسد چنانچه از مهر بانی و آسان گیری قبض بمهر گیتی خداوند نرسد \* سرخط و ابتدای نامه و مبدع نامه و ذبح نامه و ۱۵ عرض نامه ( تفصیل زر است که عمل گذار خالصه بدرگاه روانه سازد ) و قرانامه ( آنچه عمل عامل بر رعایا باز گذارد ) و مقاسا ( حساب که پس از تنقیح محاسبه تحویلدار از مستوفی باز گیرد ) بقدری مهر شاهنشاهی نشان نپذیرد \*

### آئین پایه نگینها \*

فرمان و پروانچه و برات را از پایان گرفتد شکنج چند بردهند \* نخستین لخته کم پهنا برکناره شت ۲۰ پیوست جائی که قطع کنند مهر وکیل شود و مقابل آن قدری و ایستر از آن مهر مشرف دیوان چنانچه نیمه بر شکنج درم افتد و همچنین پایان تر از مهر صدر لیکن شیخ عبداللّبی و سلطان خواجه برابر وکیل نگین میگذاشتند \* و میانه آن شکنج جای کسی است که رتبه او نزدیک وکالت باشد چنانچه آنکه خان در زمان مُدعم خان و ادهم خان \* و میر مال و خانسامان و پروانچی و مانند ایشان در شکنج درم لیکن کمتر در شکنج اول افتد \* و دیوان و بخشی از شکنج درم درنگرد و دیوان و بخشی جز ۲۵ و دیوان بیوتات در سوم و مستوفیان در چهارم و صاحب توجیه در پنجم \* و قدسی مهر فرار طغرا روی فرمان آراند \* و شاهزادگان نیز در تعلیقات بر رو مهر کنند \*

( ۱ ) [ ض ] بگردانند \* [ د ] گردانند \* ( ۲ ) در [ ه ] نیست \* ( ۳ ) در [ ش ف د ] نیست \*

( ۴ ) [ ض د ] و افراد و مقاسا \* [ ش ] مناسبات \*



## فرمان بیاضی \*

از آنجا که برخی احکام خلافت درنگ برنتابد و هر کس رازدان آن نبود منشور مقدس تنها  
 بنگین شاهنشاهی پدرايه گیرد \* و آنرا بدان نام خوانند \* پیچیده فرمان را دوسر فراهم آورند و تازه  
 گره کاغذی<sup>(۱)</sup> بر زندق و بلاک ختام شود و مضمون از چشم شیر پوشیده ماند \* آنرا از صمغ کنار و بز<sup>(۲)</sup>  
 پپیل و دیگر درختان بر سازند \* موم آسا با آتش نرم شود و از سردی بیفسرد<sup>(۳)</sup> و سخت گردد \* و  
 مستقوم را بزوبین غلغله بر آریند \* شکوه افزائی را ایزد پرستی انکارند \* منصفداران و احدیان و پیادگان  
 بمردم رسانند \* و چون ببندگان سعادت گرای رسد راه در خور پذیرد شوند و گوناگون فیدایش بجا آورند  
 و بر تازک سر گذاشته سچود سپاس گذاری بزند و رساننده باندازه عاطفت و حالت کامیاب خواهش  
 آید \* و بفرمایش والا خریطهای عرائض نیز بدان طرز استواری گیرد \* افزونی و کمی راه نیابد \* و  
 شورشها این شگرف اختراع فرونشست و گردانگون کج گرائیها برخاست \*  
 ۱۰

## آئین برگرفتن مواجب \*

چون یکی از روشن ستارگی در جرگه سپاه در آید و داغ انظام یابد گزیده سندها بے رنج انتظار  
 و خرج خواسته انجام پذیرد \* و در وجه طالب دام بنویسند و بهنگام بر آوردن نیمه روید به بهای<sup>(۴)</sup> چهل  
 و هشت دام \* باقی را دو بخش برابر سازند یکی مهر به از نه روید و دیگر دام بجنس دهند \* و چون  
 فوج روید بر چهل دام افزون از عاطفت شاهنشاهی همان دام یابد و در یک سال یک ماهه را اسپ ۱۵  
 و پانزده افزوده و دیگر کالا ستاند \* چون خرید ستوران بکار آگهی میشود افزایش زبان نیارد \* و همواره  
 در سترگ کارها و رسانیدن احکام خلافت احدی دستوری یابد و هر چه بعباس گذاری بدو رسد اگر  
 خدمت بشایستی گذارد همگی بخشوده آید و زنه برخی در ماهواره بشمرند \* بآموزش پرستاری و  
 ستردن نقش تن آسانی بگر در نشت فیداید باحدی پانزده روز باز ندهند و بدیگران یک هفته \* و  
 قایلین باشی دستوری یافت که از ماهواره مردم خود بیستم حصه بر گیرند و آنرا دستمایه برخی ۲۰  
 خرجها بسازند \*

## آئین مساعدت \*

اقطاع دار و ماهواره ستان را ناگزیرے فرایش آید و در معامله دانی بزرهش انعام ستوار نبود  
 ازین دو شهریار مهرازدوز کنجویست و میر عوغی جداگانه بساخت \* وام جویان کام دل بوگیرند و بیزش  
 آبرو و شواش انتظار بر افتاد \* نخستین سال بے افزوده اندبار شود \* در درم شه ذره هم بخش بر آریند ۴۵  
 و در سوم هشتم \* در چهارم چارک و از پنجم تا هفتم ده پانزده و از هشتم تا دهم ده هفده و نهم \*

( ۱ ) [ ش ف اص د ] کاغذین || ( ۲ ) [ ض د ] کیکر || ( ۳ ) [ ه ] بفسرد \* [ ش ]

بیفسرد \* [ ف ] بفسرد || ( ۴ ) پیچیدگی در هر نسخه \* بچشم سی و هشت ||